

پیوند جنبش واقعی کارگران و سوسیالیزم علمی

سازماندهی توده ای کارگران توسط خود کارگران از بریتانیا، مهد انقلاب صنعتی و صنایع بزرگ، آغاز گردید. قدمت آن به نیمه دوم قرن هجده، زمانی که پرولتاریای انگلیس عمدتاً در کارخانه های مانوفاکتور و مؤسسات کشاورزی مشغول بکار بود، بر می گردد.

شکل اصلی سازمان یافته آن «انجمن صنعتگران / کارگران ماهر» بود. (عمدتاً انجمن های خیراندیشی؛ در فرانسه Compagnonnages¹) که به شکل پلی بین نگاه های شبه فنودالی و اتحادیه های کارگری مدرن، عمل می کردند. چشم انداز محدود و مسائل مورد توجه آنها، محلی بودن و بنگاه گرایی آنها انعکاس گذشته آنها بود. اما شکلی اصلی مبارزه آنها، آینده آنها را از قبل نشان می داد. اعتصاب و حرکات علیه اعتصاب شکن ها، همبستگی استوار، کوشش برای بدست آوردن حداقلی از قدرت مالی برای دفاع از خود، برخورداری هر چه بیشتر از موقعیتی دمکراتیک و چشم انداز که در برگزاری مجامع مشاهده می شد، انتخاب رهبران خود، تشکیل کمیته ها، کنترل مالی و صندوق مالی و غیره. کارفرمایان انگلیسی از این انجمن ها و اعتصابات وحشت داشتند. وحشت آنان آمیخته ای بود از ماهیت سیاسی پرتلاطم دوره ای که در طی آن جنگ های منفور علیه انقلاب فرانسه و گسترش نفوذ انجمن های هوادار ژاکوبین، همچون «انجمن مکاتبات لندن»، در حال وقوع بود.

¹ - انجمن کارگران ماهر، در ابتدا هم سطح بنگاه های استادکاران هم حرفه کارگران ماهر بود. در اوایل قرن ۱۹ در فرانسه بسیاری از این کارگران ماهر برای کارفرمایانی که لزوماً در صنف آنان نبودند کار می کردند.

بنابراین، این کارفرمایان در سال ۱۷۹۹ لایحه ای به تصویب رساندند که بر مبنای آن تجمع کارگران ممنوع اعلام گردید. در فرانسه ممنوعیت مشابه ای در سال ۱۷۹۱ Chapelier Law اعلام گردید. قانونی که ماهیت بورژوازی انقلاب فرانسه را تأیید می کرد.

اتخاذ «قانون تجمعات» مانع سازمان یابی پرولتاریای جوان انگلیس شد، اما مانع متوقف کردن آن نشد. تلاش برای سازمان یابی به شکل مخفی ادامه پیدا کرد و مبارزه برای دفاع از منافع مادی کارگران به خود کاراکتری خشونت آمیزتر گرفت. این مسئله ابتدا در جنبش «لودایت» (Luddite ۱۸۱۲-۱۸۱۱) که مرکز آن در منطقه «ناتینگهم شایر» (یکی از استان های انگلستان) قرار داشت، ظاهر گردید. این جنبش به شکل قابل توجهی سازماندهی شده بود و تقریباً غیرقابل نفوذ از سوی پلیس مخفی، جاسوسان و یا اعتصاب شکن ها بود. برخلاف اسطوره ای که دشمن طبقاتی پخش کرده، جنبش به هیچ وجه به لحاظ اصولی علیه ماشین های تولیدی نبود.

هدف اصلی فعالیت آنها محو ماشین های تولیدی از کارخانجات نساجی نبود، بلکه هدف آنها ارتقاء دستمزدها، مبارزه علیه افزایش هزینه های زندگی و بیکاری و دیگر اهداف کلاسیک اولین اتحادیه های کارگری بود. تاکتیک از کاراندازی ماشین های نساجی به این خاطر مورد استفاده قرار گرفت، زیرا در آن زمان کارگران هنوز مجبور بودند ماشین های تولیدی خود را از کارفرمایان اجاره کنند و آنها در خانه های خود به کار گیرند. تحت آن شرایط، کارگران بر این عقیده بودند که در صورتی که ابزار تولید را از کار بیاندازند موفق خواهند شد به اعتصابات جنبه ی سراسری بدهند. بورژوازی انگلیس چنان از کارگران "ماشین شکن" می ترسیدند که در آخر مجبور شدند لایحه ای تصویب کنند که بر طبق آن مجازات این "جنایت" اعدام بود.

پس از سرنگونی ناپلئون و برقراری صلح، دوره های طوفانی از کساد اقتصادی در انگلیس آغاز گردید. این کساد به بیکار شدن صدها هزار کارگر و پائین آمدن سطح دستمزدها انجامید و باعث وقوع شورش های گرسنگان شد. در حالی که این

شورش‌ها با از سرگیری آژیتاسیون برای بدست آوردن حق رأی همگانی ادغام می‌گردید، بورژوازی به گسترش حرکات سرکوب‌گرانه خود پرداخت. تظاهرات عظیمی که قرار بود در منطقه «پیترفیلدز»، (نزدیک منچستر - انگلستان) در سال ۱۸۱۹ برگزار گردد توسط دوک «ولینگتون»، سردار پیروز جنگ «واترلو» به خون کشیده شد. این سرکوب باعث گردید که اعلامیه نویسان رادیکال آن زمان به این سرکوب عنوان "قتل عام پیترلو" را بدهند. بسیاری از تاریخ‌نویسان این قتل عام را جرقه‌ای می‌دانند که به پیدایش جنبش کارگری مدرن در انگلستان منجر گردید.

از آن مقطع به بعد جنبش بر مبنای دو سطح از مسیر مبارزه به پیش رفت. از یک سو، اتحادیه‌های کارگری مخفی و نیمه مخفی و اعتصابات افزایش یافت و فشار برای لغو ممنوعیت قانون تجمعات که شامل برخی از کارفرمایان زیرک و باهوش هم می‌شد، به تدریج آغاز گردید. کارفرمایانی که به این درک رسیده بودند که اگر قرار است اعتصابات بوقوع بپیوندد بهتر است با نمایندگان قانونی و دارای اتوریته کارگران - کسانی که می‌شد روی خاتمه اعتصابات با آنها مذاکراتی صورت داد - طرف شد تا اینکه اعتصابات برای مدت طولانی‌ای ادامه پیدا کنند. قانون ممنوعیت تجمعات بالاخره در سال ۱۸۲۵ لغو گردید. انجمن‌های حرفه‌ای کارگران به طور سیستماتیک عنوان اتحادیه‌های کارگران (اتحادیه‌های یک صنف) را از همان اوایل ۱۸۲۴ و ۱۸۲۵ به خود گرفتند. آنها به سرعت از شکل محلی و شرکتی سابق خود خارج شدند. از سوی دیگر، تبلیغاتی که برای بدست آوردن حق رأی همگانی توسط «ویلیام کوبیت»^۲ در سال‌های ۱۸۱۹-۱۸۱۵ آغاز گردیده بود و در مقطع قتل عام «پیترلو» به حد کمال خود رسیده بود، دو باره توسط کمپین ۱۸۳۲-۱۸۳۰ احیاء گشت. این بار اما، به مطرح گردیدن لایحه رفم ۱۸۳۲ منجر گردید، قانونی که پیش‌نویس آن توسط لیبرال‌ها جهت افزایش نمایندگان شهرها، تهیه شده بود. پس از عدم موفقیت لیبرال‌ها مبنی بر بدست آوردن موقعیت‌های بهتری در پارلمان، این تبلیغات به ایجاد

^۲ - ویلیام کوبیت (۱۸۳۵-۱۷۶۳)، رساله نویسنده انگلیسی، یکی از پیشروان جنبش چارتیست.

اولین حزب توده ای کارگران، حزب چارتیست ها، منجر گردید. این جنبش تاکتیک جمع آوری امضاء در سطح توده ای را به عنوان ابزار اصلی مبارزه از تبلیغات سال های ۱۸۱۹-۱۸۱۵ به عاریت گرفت. هدف این جنبش جمع آوری امضاء در جهت به تصویب رساندن منشوری برای بدست آوردن حق رأی همگانی بود. کمپین برای برگزاری تظاهرات ۱۵۰ هزار نفری در «گلاسگو- انگلستان» در پی اعلام موجودیت این جنبش در سال های ۱۸۳۸-۱۸۳۷ آغاز گردید. این شهر قبلاً به عنوان محل ائتلاف مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در سال های ۱۸۲۰-۱۸۱۹، مقطعی که ۶۰ هزار تن از کارگران، عمدتاً معدنچیان، برای بدست آوردن حق رأی همگانی دست به اعتصاب زدند، شناخته می شد.

اولین تلاش ها برای سازمان یابی و شروع حرکات مستقل طبقه کارگر هم زمان در اروپا و آمریکا آغاز گردید. در آمریکا کارگران صنعتی برای اولین بار در تاریخ مبارزات خود حزب محلی کارگری خود را در فیلادلفیا در سال ۱۸۲۸ بوجود آوردند. در فرانسه اولین شورش کارگری، شورش «کانوتس» canuts نساج گران در «لیون» مرکز صنعت ابرایشم بافی فرانسه در سال ۱۸۳۱، بوقوع پیوست. کارگران برای چندین روز شهر را در کنترل خود داشتند. در آلمان شورش نساج گران «سیلسیا» که توسط شاعر بزرگ «هنریخ هاین» جاودانه گشت، در سال ۱۸۴۴ بوقوع پیوست.

در بلژیک، صنعتی ترین کشور قاره اروپا، کارگران کارخانه های آسیاب «ژنت» chent به تشکیل اتحادیه های کارگری در اوایل سال های ۱۸۱۵-۱۸۱۰ پرداختند. پس از انقلاب ۱۸۳۰ امضاءهای جمع آوری شده از سوی کارگران «ژنت» برای به رسمیت شناختن حق رأی همگانی، آزادی تجمعات، آزادی کامل مطبوعات و برقراری مالیات برارث، به پارلمان فرستاده شد. این مطالبات از سوی کارگران در «بروکسل» و «لیگ» حمایت شدند. در سال ۱۸۳۶ اولین جلسه سیاسی کارگران در بروکسل به ابتکار «ژاکوب کاتس» نویسنده اولین کتاب تعلیمات کارگران برگزار شد. این کتاب

تأثیر بسزایی روی افکار نویسندگان جوان مانیفست کمونیست، که آن هم در بروکسل نوشته شد، گذاشت.

و بالاخره نباید پیدایش جریان «پرودون» را در میان فرقه های سوسیالیست های تخیلی از یاد برد. برخلاف دسته جات طرفدار «سنت سیمون»، «فوریه» و «اؤن»، این جریان جریانی کاملاً کارگری بود. «پرودون»، مثل «ویتلینگ»، یک کارگر خودآموز بود. او که پس از پیشروان خود در صحنه تاریخ ظاهر گشته بود، سعی کرد، مثل مارکس و انگلس، درس هایی را که از فلسفه کلاسیک آلمانی و اقتصاد سیاسی انگلیس استخراج کرده بود را در غالب دکترین سوسیالیستی جای دهد. او اما این کار را بر مبنای معلوماتی غیرکافی و به شکل نازلی تلفیق یافته و کمبود پختگی علمی، انجام داد. دکترین او در تحلیل نهایی انعکاس وضعیت اجتماعی خاصی از صنایع و پیشا- پرولترهای فرانسوی در آن مقطع بود.

او چنین می پنداشت که، مسئله بر سر رهایی کارگر- کارگر صنعتی از یوغ پول (سرمایه)، بدون از میان برداشتن تولید کالایی و رقابت، بود. نمونه تیپیک توهم خرده بورژوازی. در حالی که پرودون به عنوان پدر ایده خود مدیریت کارگری شناخته می شود، سیستم او هم چنین به طور واضحی نشان دهنده برخی از راه حل های به بن بست رسیده مختص «سوسیالیزم بازاری» است. ما اکنون در وضعیتی هستیم که می توانیم شاهد نتایج اقتصادی چنین راه حل هایی در یوگسلاوی، پس از ۱۹۷۰ باشیم. از جمله ریسک های اقتصادی و اجتماعی ای که از پیشنهادات به بن بست رسیده اقتصادی او بوضوح به چشم می آیند می توان به: شقه شقه کردن طبقه کارگر به گروه هایی که به رقابت با یکدیگر می پردازند و درآمد پولی هر گروه وابسته به عملکرد آن در بازار است.

علیرغم تنوع زیاد آنها، تمام این کوشش های اولیه حرکات مستقل و سازماندهی کارگران و یا تولیدکنندگان مستقیم دارای چنان خصوصیات مشترکی بودند که آنها را به عنوان مبتکرین اولیه واقعی جنبش کارگری مدرن معرفی می کند. بنابراین جنبش

کارگری مدرن قبل از مارکس و انگلس و مستقل از فعالیت آنها، و هم چنین تمام فعالیت روشنفکران تبلیغ گر یا "تئوریسین های" (تخیلی) بوجود آمد. این جنبش محصول مستقیم استثمار و فقری بود که کارگران تحت رژیم سرمایه داری تحمل می کنند، یعنی محصول مستقیم جامعه بورژوایی.

در "مسئول" این مبارزه طبقه کارگر کسی به جز طبقه استخدام کننده نیست، طبقه ای که بطور روزمره مبارزه طبقاتی دائمی و بی رحمانه ای را علیه مزدبگیران، با کمک سرمایه و دولت خود، به پیش می برد.

امتیاز بزرگ اولین حرکات و سازمان های مزدبگیران که در بالا به آنها اشاره شد، همانا بدست آوردن استقلال طبقاتی، یعنی این درک که، کارگران به سازماندهی خود نیازمندند، سازماندهی ای جدا از رؤسای خود، چه بزرگ و چه کوچک، با چشم انداز دفاع از منافع خودشان، منافی که با منافع بورژوازی و خرده بورژوازی و از آن جمله رادیکال ترین جناح آن، متفاوت است. این مسئله باعث گردید که هزاران هزار کارگر به توانند به سطحی اولیه از آگاهی طبقاتی، دست یابند: آگاهی طبقاتی اتحادیه ای، آگاهی ای که وقتی توده ای و دائمی شود، باید به عنوان قدمی بزرگ به جلو، در مقایسه با عدم سازماندهی و امتیزه شدن موجودیت زندگی کارگران و کوشش های اولیه مقاومت آنان در نظر گرفته شود.

و در نهایت، این کوشش های اولیه طبقه کارگر، یعنی، عمل دسته جمعی و سازمان یابی دائمی، خطوط، اصلی اشکال مبارزه آنها را ترسیم داشت، مبارزه ای که نشانگر مبارزه طبقاتی در سراسر جهان تا به امروز بوده است: اعتصابات و اشکال سازماندهی ای که متضمن موفقیت آنان بود (بوجود آوردن کمک های دو جانبه و منابع مالی جهت تأمین مبارزه، اعتصابات، تبلیغ، عکس العمل علیه اعتصاب شکنان، آموزش برای همبستگی دسته جمعی و غیره)؛ تظاهرات های توده ای و حرکات دسته جمعی؛ جلسات عمومی و گردهم آیی ها؛ توزیع وسیع روزنامه (در انگلستان ویلیام کوبت، یکی از اولین تبلیغ گران طبقه کارگر و پیشروان چارتیزم، ۲۰۰ هزار

نسخه از يك شماره ویژه روزنامه خود، ثبت سیاسی، که شامل «نامه به کارگران و مزدبگیران» بود را در سال ۱۸۱۶ توزیع کرد؛ استشهاد و فرم های گوناگون تبلیغاتی برای حق رأی همگانی، عمومیت بخشیدن به حقوق دموکراتیک و غیره. با این وجود، تمام این ابزار عمل های مستقل طبقاتی و سازمان یابی خود مزدبگیران دارای ضعف های مشترکی بودند:

۱- فعالیت ها و تشکلات آنها از تداوم لازم برخوردار نبود. حتی اولین اتحادیه های کارگری برای مدت زیادی دوام نیآوردند. به استثنای چند اتحادیه صنفی دارای کارگران ماهر. اصنافی که به دلیل دارا بودن سطح بالای تکنیک حرفه خود، کارگران آنها از بازار کار محدودی برخوردار بودند و اغلب از این موقعیت خود، از طریق جلوگیری از ورود دیگر مردان و زنان کارگر به حرفه خود، و به ویژه کنار زدن زنان از اشتغال در رشته های حرفه ای، دفاع می کردند.

اکثر اتحادیه ها در زمان شکوفایی (کاذب) اقتصادی رشد کرده و در دوره های بحران اقتصادی و بیکاری از میان رفتند. از سوی دیگر، مبارزات در دوره رکود شکلی خشونت آمیز به خود می گرفت و در دوران شکوفایی اقتصادی این خشونت رقیق تر می گردید. اضافه بر عدم تداوم فعالیت این سازمان ها آنها تحت پراکندگی جغرافیایی قرار داشتند. آنها اغلب در واقع به صورت محلی و منطقه ای وجود داشتند. تنها چارتیست ها دارای يك جنبش سراسری واقعی طبقه کارگر بودند.

۲- مطالبات آنها بطور کلی منعکس کننده منافع واقعی کارگران بود، اغلب مطالباتی بلاواسطه و در بعدی متوسط. موقعی که هم کوشش کردند خطوط "برنامه حداکثر" خود را ترسیم دارند، یعنی، ترسیم کردن مختصات جامعه ای که در آن استثمار انسان از انسان از میان رفته باشد، آنها بطور کلی این کار را در هاله ای از ابهامات و واژه های نارسا انجام دادند. ایده های آنها یا از سوسیالیست های تخیلی و یا از رادیکالترین منتقدین اقتصاددان بعد از «ریکاردو»، و در مواقعی حتی از شارلاتان های اصیل و واقعی، به عاریت گرفته شده بود.

۳- در حالی که کارگران تقریباً به طور کامل استقلال طبقاتی خود را در سطح مبارزه اقتصادی و سازماندهی در درون اولین اتحادیه های کارگری واقعی (وضعیت اولین تعاونی ها مورد پیچیده تری است)، بدست آورده بودند. در سطح مبارزه سیاسی و تشکیلات سیاسی وضعیت چنین نبود. جدایی دموکراسی کارگری از دموکراسی خرده بورژوازی روندی بسیار پیچیده، مقطع و ناموزون همراه با بالا و پایین های متوالی و دگرذیسی های گوناگون و بازگشته هایی به طرف تشکلات چند طبقه ای، است. نمونه برجسته آن انگلستان است. فعال ترین سیاسیون کارگر در ابتدا او تبلیغات خرده بورژوایی برای بدست آوردن حق رأی همگانی دفاع کردند. پس از آن از مبارزات حزب لیبرال «ویگ» برای لایحه رفم دفاع کردند. بعداً به ایجاد حزب سیاسی مستقل خود، پشت نقاب جنبش چارتیزم اقدام ورزیدند، و در مقطع دیگری روند بازگشت به وابسته شدن به حزب لیبرال را در اوایل دهه ۱۸۵۰، برای مدت طولانی، طی کردند.

همین مسئله در آلمان هم برای دو دهه بوقوع پیوست. اولین حزب مستقل کارگران در سال ۱۸۶۳ ایجاد گردید. این حزب سپس با حزب "مارکسیست" که توسط لیکنشت^۳ و بیل^۴ در سال ۱۸۷۵ ایجاد شده بود، ادغام شد.

در فرانسه و بلژیک مدت زمان بیشتری طول کشید تا اولین احزاب دائمی و مستقل کارگران شکل گیرند. در ایالات متحده آمریکا، آرژانتین، مکزیک و دیگر کشورهایی که جنبش اتحادیه ای از سنت پر جنب و جوشی برخوردار است، این دومین فاز آگاهی طبقاتی پرولتری تا به امروز هم بدست نیامده است.

۳- ویلهلم لیکنشت (۱۹۰۰-۱۸۲۵)، به همراه «بیل» از بنیانگذار حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۸۶۹ بود.

۴- آگوست بیل (۱۹۱۳-۱۸۴۰)، یکی از بنیانگذاران حزب سوسیال دموکرات آلمان، رهبر حزب متحده سوسیال دموکرات، عضو انترناسیونال اول و یکی از رهبران اصلی انترناسیونال دوم. در این انترناسیونال او به مواضع سانتریستی در غلطید.

مارکس و انگلس قدم های اساسی ای در جهت فائق آمدن بر این ضعف ها برداشتند. در نهایت آنها به لحاظ پایه ای موفق گردیدند، حداقل در تعداد زیادی از کشورها (تمام کشورهای صنعتی در قرن ۱۹، به استثنای آمریکا). تلاش های آنها را می توان به عنوان ادغام پیش رونده و تدریجی جنبش واقعی پرولتاریا به سوی عمل و سازمان یابی مستقل، همراه با دستاوردهای اصلی سوسیالیزم علمی قابل دسترس توده های گسترده، به شمار آورد. (نه همراه با تمام جنبه های دکتترین مارکسیزم):

۱- مارکس و انگلس از آن جهت در مبارزه مداخله کردند که ورود تشکل دائمی کارگران به اتحادیه های کارگری را به عنوان شکل اولیه و ضروری سازمان طبقه کارگر در مبارزه برای بدست آوردن رهایی، ممکن سازند. این مسئله باعث شد که آنها به مخالفت علیه نفوذ سکتاریستی گرایشات بسیاری برخیزند. گرایشاتی همچون گرایش مشخصی از آنارشیست- آزادیخواه.

۲- مارکس و انگلس موفق شدند مسأله اصل استقلال سازمان سیاسی (استقلال حزب سیاسی) طبقه کارگر را به دیگران بقبولانند. آنها هم چنین موفق شدند که اصل دخالت حزب سیاسی طبقه کارگر در مبارزات سیاسی قانونی هر کشور، هر جا که امکان آن بود، و از آن جمله انتخابات، و نه تنها محدود به انتخابات، را به دیگران بقبولانند. آنها در حالی که به عنوان محرك مبارزه برای عمومیت دادن مبارزه در اتحادیه های کارگری عمل می کردند، در عین حال، عامل اصلی در مبارزه برای گسترش استقلال سازمان سیاسی طبقه بودند. اگر چه در آلمان ابتکار موفقیت آمیز در این راستا، نتیجه فعالیت «لاسال» بود.

۳- آنها تلاش کردند اتحاد جنبش کارگران را فرای مرزهای اتحادیه کارگری و مرزهای سیاسی؛ فرای مرزهای ملی و قومی، نژادی و قاره ای و فرای تقسیمات جنسی، فراهم سازند. بنیادگذاری انجمن بین الملل کارگران (بین الملل اول) که در سال ۱۸۶۳ صورت گرفت، به عنوان اولین حاصل این تلاش ها در این مسیر بود. به علاوه اتحادیه های کارگری بریتانیا در آن مقطع، این بین الملل موفق شد نه تنها اولین

احزاب طبقه کارگر و هسته های کارگری در آلمان، سوئیس، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و دیگر کشورها را، بلکه، گروه های سوسیالیستی و یا انجمن های مکاتباتی در ایلات متحده آمریکا (بطور عمده متشکل از مهاجرین آلمانی)، لهستان، روسیه، اورگونه، آرژانتین، کوبا، مکزیک و غیره را حول خود گرد آورد. این کوشش برای متحد کردن مشخص پرولتاریا بر مبنای درکی دمکراتیک و به رسمیت شناختن سازمان ها، یعنی، بدون آن چیزی که هیچ گونه پیشرفتی حاصل نمی گشت، قرار داشت.

۴- آنها این بین الملل را به اهدافی دراز مدت، روشن و مشخص مسلح کردند. اهدافی که به عنوان میراث مشترک بخش گسترده ای از سازمان های طبقه کارگر در اواخر قرن ۱۹ در آمد: مالکیت اشتراکی بر عمده ابزارهای تولیدی و مبادله؛ برقراری جامعه عاری از طبقات؛ دمکراسی کارگری بر مبنای خود-سازمان یابی پرولتاریا ("راهی طبقه کارگر توسط خود طبقه کارگر بدست خواهد آمد").

۵- آنها چشم اندازی روشن و ساده از چگونگی بدست آوردن این اهداف را ترسیم کردند. چشم اندازی که مورد قبول میلیون ها کارگر در سراسر جهان در اوایل قرن بیستم قرار گرفت:

هر چه گسترده تر شدن سازمان توده طبقه کارگر در اتحادیه ها و احزاب (و بطور جانبی در تعاونی ها، انجمن های بیمه های درمانی و غیره)؛ آموزش توده طبقه کارگر به شکلی متداوم و مؤثر، از طریق تبلیغ و تهییج و عمل توده ای؛ شروع مبارزات هر چه بیشتر توده ای و همگانی، انتخاب مسائل گوناگون به عنوان نقطه عزیمت (مطالبات دمکراتیک، ملی، اقتصادی، ضدجنگ و غیره)، و تا نقطه ای که این بسیج به همین گونه توده ای باعث کشیده شدن ماشه سلاح مبارزه برای کسب قدرت شود، مسئله ای که به مثابه انقلاب اجتماعی واقعی به حساب می آید (دگرگونی ژرف سیستم مالکیت و روابط تولیدی).

۶- آنها تنوری علمی تجزیه و تحلیل قوانین حرکت، و تناقضات درونی وجه تولید سرمایه داری که تأیید کننده چنین چشم اندازی بود، را فراهم آورده و توضیح دادند که چرا بحران های پیشا- انقلابی در رژیم سرمایه داری، در درازمدت، به صورت امری اجتناب ناپذیر نمایان می گردند.

۷- به همین منوال، آنها ادغام مبارزات کارگران برای بهبودی های بلاواسطه (رفرم ها) در نیروی پیش برنده برای دگرگونی رادیکال جامعه را امکان پذیر ساختند. در نتیجه، ادغام جنبش واقعی و سازمان طبقه کارگر (سازمانی که همیشه اهداف بلاواسطه ای را در مقابل خود قرار می داد) با اهداف سوسیالیستی/ کمونیستی هر چه بیشتر به واقعیت موجود تبدیل گردید. این مسئله به طبقه کارگر اعتماد به نفس زیادی داد. و به سبک غیرقابل مقاومتی احساس قدم نهادن از يك موفقیت به موفقیت دیگر را در طبقه کارگر بوجود آورد. گسترش عظیمی در جنبش کارگری بین دهه های ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ (در اسپانیا، فرانسه و ایالات متحده- این مسأله در دهه های ۱۹۳۰ به اوج خود رسید) انعکاس این اعتماد به نفس بود. با نگاهی به گذشته می توان مشاهده کرد که، ادغام جنبش واقعی با اهداف سوسیالیستی/ کمونیستی علیرغم اینکه پایه اولیه گسترش جنبش سازمان یافته کارگری را فراهم آورد، اما، برای تضمین پیروزی انقلاب پرولتری کافی نبود. با این وجود، برای فراهم آوردن شرایط لازم جهت دست یافتن به این پیروزی امری ضروری بود.